

کند و کاوی در مسئله‌ی حجاب

طرح کلی این مقاله در سال ۱۳۸۳ در پاسخ به پرسش‌ها و درخواست نشریه‌ی پیام‌هاجر نوشته شد. در آبان ۱۳۸۶ به صورت تکمیل شده‌تری در کانون مدافعان حقوق بشر (کمیته‌ی زنان) به صورت سخنرانی ارائه گردید و با همان ویرایش در اینجا آورده شده است.

کلیدواژه‌ها:

حجاب، خمار، سوره‌ی نور،

تمهید:

اگر قرار باشد در مورد روشن شدن مسئله لباس و پوشش زنان به روایت، سنت، و مستندات رایج فقهی بسنده کنیم، این مسئله هیچ‌گاه برای امثال من که فقیه نیستیم روشن نخواهد شد مگر آنکه اول میان متن سنت و متن قرآن تفاوت قایل شویم و به‌جای استناد به روایات و استناد به نظریه‌های فقهی، به خود متن قرآن مراجعه کنیم. طرح این سخن به‌معنای رد یا قبول آراء فقهای دوران گذشته یا اکنون در باره حجاب نیست بلکه به‌این معنا است که فکر می‌کنم امروز طبقه فرهنگی میانه‌ای پدید آمده است که می‌خواهد جدای از فتاوا، و جدای از مسئله‌ی تقلید، خودش هم معنای حرمت‌ها را بفهمد؛ بنا براین آنچه می‌نویسم، نه به عنوان حکمی فقهی، بلکه به عنوان کند و کاو پژوهشگری است که سال‌ها با متن قرآن سر و کار داشته و دارد.

نکته دیگر اینکه شاید فقیهان هر دوره‌ای برای سامان‌دهی روزگار خود و متناسب با شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی همان روزگار استنباط خود را از مسئله‌ی حجاب بیان کرده و می‌کنند اما به‌نظر می‌رسد که نقطه کانونی در شکل‌گیری مضامین فقهی دورانی بوده است که با روزگار صدر اسلام فاصله‌ای جدی و تفاوتی بنیادی داشته است. اکثر مضامین فقهی و حقوقی ما و همچنین آنچه به عنوان فرهنگ اسلامی می‌شناسیم در دوران امپراطوری عباسیان شکل گرفته است که ساختار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی این دوره با روزگار بعثت که هنوز دولتی تشکیل نشده بود، بسیار متفاوت است. زیرا به‌نظر می‌رسد که مکه و مدینه در آن روزگار بعثت، حتی از روستاهای امروزی هم شاید جمعیت کمتری داشته است و چندان جامعه‌ی گسترده و پیچیده‌ای نبوده است

که برای اداره‌ی آن حتی نیاز به نهادهای حکومتی داشته باشد. در این مورد، نکته قابل تامل این است که به جز متن قرآن، هیچ اثر مکتوب و مستندی که تدوین آن به پیش از دوره بنی‌عباس مربوط باشد در دست نداریم. از این جهت می‌توان احتمال داد که همه‌ی متون فقهی، فلسفی، کلامی، عرفانی و... بیشتر متناسب با ساختار امپراطوری اسلامی شکل گرفته است و نه آنچه قبلاً در حجاز و در زمان پیامبر به عنوان اسلام مطرح شده است.

دوم اینکه، متن قرآن را نیز نمی‌توان به‌درستی فهمید مگر با شناخت معیارهای زبانی همان روزگار بعثت در حجاز، که البته این نیز کار چندان آسانی نیست زیرا بسیاری از واژگان در طول تاریخ، و به‌ویژه در دوره‌ی پانصد و پنجاه ساله‌ی امپراطوری عباسیان، معناها و مصداق‌های متفاوتی از اصل خود پیدا کرده‌اند. به تعبیر دیگر، اشتراک لفظی میان الفاظ قرآن در روزگار بعثت، با همان الفاظ در روزگار عباسیان، دلیلی بر اشتراک معنایی نیست.

واژگان متن مقدس به دلیل اهمیتی که در نزد همگان دارد، ممکن است به لحاظ آوایی و فنوتیک زبان تغییر نکند، اما یک پژوهش نسبتاً دقیق‌تر می‌تواند نشان دهد که معنای بسیاری از این واژگان متناسب با تغییرات ساختاری و سیاسی که در جوامع رخ می‌دهد تغییر می‌کند. به عنوان مثال نگاه کنید به واژگان «صراط»، «عقل»، «روح»، «نفس»، «حدود»، «قسط» و برخی واژگان دیگر که شرح هر کدام را در بخش فرهنگ واژگان آورده‌ام.

شناخت زبان هر دوره‌ای و حتی شناخت نسبی زبان قرآن، صرفاً با سود جستن از کتب لغت برآورده نمی‌شود بلکه امکاناتی که زبانشناسی جدید به ویژه «زبانشناسی در زمانی» (diachronic) در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد بیشتر مورد اعتماد خواهد بود تا پژوهشگر بتواند تحولات تاریخی زبان (اعم از هر زبانی) را تشخیص دهد^۱

نکته سوم اینکه اگر آیاتی را که امروزه مربوط به حجاب می‌دانند با دقت مطالعه شود در می‌یابیم که در هیچ‌کجای قرآن نیامده است که زنان باید موی سر خود را بپوشانند اما این هست که زنان مومن سعی کنند تا پوشش و رفتارشان به‌گونه‌ای باشد که مردان بیگانه در آنان طمع نکنند.

چهارم، از بررسی آیات قرآن و با توجه به شرایط زمانی و مکانی حجاز در هنگام بعثت چنین برمی‌آید که لباس برای زنان، یک شکل ویژه‌ی تثبیت شده‌ای نداشته است بلکه بستگی داشته به موقعیت زنان در برابر مردان متفاوت. همچنین مهم‌ترین کسی که می‌توانسته این موقعیت‌ها را تشخیص داده و متناسب با آن،

جاذبه‌های جنسی خود را پوشیده نگاه دارد، خود زن بوده است. بنا براین می‌توان گفت که احتمالاً پوشش برای زن امری نسبی بوده است و هنوز هم می‌تواند باشد

و نکته آخر اینکه به نظر می‌رسد که طرح مسئله‌ی پوشش زنان از سوی قرآن، ارائه راهکاری است برای مردان و زنان آزادی که به امر متعالی ایمان آورده و دوست دارند خود را از گزند آشوب‌های جنسی و نگاه‌های گزنده مردان هوسران برکنار نگه دارند.

اشاره‌ای کوتاه به آیه مربوط به پوشش زنان :

در قرآن دو مورد از آیات هست که در باره نوع رفتار و پوشش زنان به تصریح در آن سخن رفته است. یکی آیات ۳۰ و ۳۱ در سوره بیست و چهارم (نور) و دیگری آیات ۵۷ و ۵۸ در سوره سی و سوم (احزاب) در سوره نور پیش از اینکه به آیه مربوط به پوشش زنان پرداخته شود، ابتدا در آیه‌ی ۲۳ از زنان پاکدامن یاد شده است که برخی کسان به آنان تهمت زنا می‌زنند و قرآن در دفاع از آن زنان، تهمت زندگان را لعنت شده می‌خواند در آیه ۲۶ همان سوره‌ی نور از وضعیتی یاد می‌کند که در آن وضعیت، زنان و مردان آلوده دامن برای هم، و زنان و مردان پاکدامن برای هم خواهند بود. مضمون آیه به گونه‌ای است که انگار این انتخاب به‌طور طبیعی صورت می‌گیرد در این آیه از نوع خبائثت (آلودگی) و نوع طیبیه (پاکی) سخنی به میان نیامده است اما با توجه به آیه قبلی که در باره‌ی تهمت زنا آمده، محتمل است که منظور از آلودگی، همان آلودگی به انگاره‌های ذهنی و تمایل به زنا با دیگری باشد، یعنی برخی مردان هستند که ابتدا زنان پاکدامن را متهم به زنا می‌کنند تا بعداً اگر فرصتی دست داد خود را مجاز بدانند که با آنان زنا کنند. و همچنین ممکن است پاک دامن بودن زن و مرد به معنای پرهیزکاری از وسوسه‌های ذهنی زنا و مبرا بودن آنان از زناکاری باشد. در آیات ۲۷ تا ۲۹ خطاب به کسانی که ایمان آورده‌اند آمده است که:

«به‌خانه‌هایی که غیر از خانه‌ی خودتان است داخل نشوید مگر اجازه بگیرید و سلام کنید، (تسلیم‌اهل

آن خانه باشید. تسلموا= بی‌گزند و سالم باشید) این برای شما بهتر است که پند گیرید»

«پس اگر کسی را در آن نیافتید، داخل نشوید تا به شما اجازه داده شود (...). و آنچه را آشکار می‌کنید و

پنهان می‌کنید خدا می‌داند»

از مضمون این آیات چنین برمی‌آید که شکل و چگونگی معماری خانه‌ها و درگاه‌های ورودی آن به گونه‌ای ابتدایی بوده است و بسا خانه‌ها که به جای درب‌های با قفل و بند فقط از پرده‌ی آویخته‌ای که بر درگاه خانه نصب می‌شده برخوردار بوده است.

واژه‌ی "حجاب" نیز در قرآن به معنای پرده‌ای است که دو قلمرو را از هم جدا می‌کند مانند همان پرده‌ای که بر درگاه خانه می‌آویختند. بنا براین در مواقع عادی هرکسی می‌توانسته سرزده و بدون اعلام قبلی پرده را پس بزند و وارد خانه‌ای بشود. همچنین به آن سبب که مسلمانان خود را بایکدیگر متحد و یگانه می‌دانستند، شاید منعی نمی‌دیدند که هرگاه خواستند به خانه‌ی همکیش خود وارد شوند و بسا که در پاره‌ای مواقع همسر صاحبخانه تنها در خانه بوده باشد. مشابه همین توصیه که بدون اجازه وارد خانه‌ی نشوید در آیه ۵۳ سوره احزاب خطاب به مومنان در مورد خانه‌ی پیامبر آمده است که بی‌اجازه وارد خانه‌ی رسول نشوند و اگر از زنان پیامبر چیزی خواستند، از پس همان پرده (من وراء حجاب) حاجت خود را بگویند و اگر چیزی می‌خواهند بگیرند.

نکته‌ی جالب توجه در این آیه آن است که مردان باید از پس حجاب با زنان سخن گویند. به تعبیر دیگر، اگر حجاب پوششی برای زنان می‌بود طبعا به زنان توصیه می‌شد که حجاب خود را حفظ کنند، در حالی که در قرآن چنین چیزی برای لفظ "حجاب" دیده نمی‌شود.

توجه به این نکته نیز مهم است که احتمالاً در حجاز روزگار بعثت به دلیل کمبود چوب و نبودن صنعت نجاری نمی‌توانستند همه‌ی خانه‌ها را مجهز به درهای محکم و قابل استفاده‌ای کنند. این کمبود به اندازه‌ای بوده که حتی برای تعمیر بنای کعبه در قبل از بعثت، ناگزیر چوب‌های برجای مانده از یک کشتی شکسته رومی را که در سواحل جده یافته بودند به مکه آورده و مورد استفاده قرار دادند.^۱

در آیه بعدی (۲۹ سوره نور) آمده است که :

«به مردان با ایمان بگو نگاه فرو کاهند (یعنوا من ابصارهم) و فروج خویش را حفظ کنند که آن پاکیزه‌تر است زیرا خدا به آنچه می‌سازند آگاه است»

«یعنوا من ابصارهم» تنها به معنای به پائین نگاه کردن، یا چشم فرو بستن نیست بلکه به معنای کاهیدن چیزی از نگاه است. این واژه برای فرو کاستن اصوات و صدای خود را پائین آوردن هم آمده است (آیه ۳ سوره ۴۹) مثل آتش سرکشی که شعله‌هایش را مهار کنند، پائین آورند، کم کنند. به تعبیر دیگر، آدم‌ها هنگام نگاه کردن به هم می‌توانند چیزهایی را در نگاهشان به یکدیگر منتقل کنند که ممکن است آن چیزها با سخنی که می‌گویند متفاوت باشد. با توجه به اینکه بعد از «یعنوا من ابصارهم» بلافاصله «یحفظوا فروجهم» آمده است، می‌توان گفت که آنچه در نگاه باید فرو کاهیده شود، حس جنسی نسبت به طرف مقابل است. اما این کار در صورتی موفق خواهد بود که طرف مقابل که از جنس مونث است، به همان گونه از نگاه معطوف به جنسیت بکاهد. این است که در آیه بعد خطاب به زنان ایمان آورنده آمده است :

«نگاه خود را فرو کاهند، فروج خود را حفظ کنند، زینت خود را آشکار نکنند مگر آنچه از آن آشکار است» تا این قسمت از آیات چندان مورد مناقشه نیست. اما جمله بعدی که در ادامه‌ی آیات مزبور آمده است، تلقی‌ها و ترجمه‌های متفاوت و گاه ضد و نقیض از آن ارائه شده است. این جمله عبارت است از :

«وَلْيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (و خمارهای خود را بر گریبان‌های خود بزنند)

«خمر» جمع خمار است. کلمه‌ی خمار از ریشه «خمر» گرفته شده است. مسکرات را به آن دلیل خمر گفته‌اند که هوشیاری را می‌پوشاند همچنین هر پارچه، یا پوست دباغی شده که پوششی برای چیزی یا جایی محسوب شود «خمار» نامیده می‌شود. به تعبیر دیگر، «خمار» به معنای «مقنعه = روسری» یا چادر نیست، مگر آنکه آن را بر سر نهند، آنگاه طبعا نامش «مقنعه = روسری» خواهد بود. اما در آیه فوق سخن بر سر این نیست که خمار خود تا روی سینه‌ها بکشانند، بلکه می‌گویند خمار خود را بر روی سینه زنند. به تعبیر دیگر اگر در آیه فوق به جای حرف «علی» (= بر روی) از حرف «الی» (= تا) استفاده شده بود می‌توانستیم چنین استنباط کنیم که پارچه‌ای را به عنوان روسری استفاده می‌کردند

و حالا در این آیه می‌گویید ادامه‌ی همان پارچه‌ی روسری را تا روی سینه‌ها پائین آوردند. اما در این آیه نه از واژه‌ی مقنعه استفاده شده است و نه از حرف «الی». حتی به‌نظر می‌رسد که واژه‌ی «مقنعه» نامی متاخر نسبت به زمان بعثت باشد.

متاسفانه من هیچ موزه خاصی را ندیده‌ام که در آن نمونه‌هایی از پوشش مردان و زنان آن زمان را به نمایش گذارده باشند اما از قراین چنین برمی‌آید که وضعیت لباس در آن روزگار برای مردم آن سامان، به ویژه برای مردم بدوی و صحرا نشین، بسیار ساده و ابتدایی بوده است. این گمانه را با احصاء نام‌هایی که در شعر جاهلی عرب، و همچنین در قرآن برای انواع لباس‌ها دیده می‌شود می‌توان بهتر دریافت. به تعبیر دیگر، با آنکه زبان عربی در هنگام بعثت از خزانه‌ی واژگانی دقیق و گسترده برخوردار بوده است و با آنکه زبان اشتقاقی عرب این امکان را می‌داده تا در صورت نیاز بتوانند واژگان و نام‌های مورد نیاز خود را پدید آورند اما به‌نظر می‌رسد که نام‌های مربوط به لباس و پوشش، در فرهنگ و زبان آن روزگار نسبت به دوره‌های بعد، چندان زیاد نباشد.

احتمالا در عرف معمولی آن زمان، هر زن و مردی با یک پیراهن بلند که برتن می‌کرد دارای لباس محسوب می‌شد. همچنین بسیار بعید می‌نماید که در آن شرایط مردم عادی، اعم از زن و مرد، دارای زیرجامه بوده باشند. این وضعیت نه تنها برای اعراب آن زمان، بلکه برای بنی‌اسرائیل هم زمانی که در صحرای سینا بودند و تا حدود زیادی شرایط مشابهی با اعراب داشتند وجود داشت. حتی در یکی از توصیه‌های تورات به بنی‌اسرائیل این است که از پله‌های مذبح بالا نروند مبادا که عورت آنان به هنگام بالا رفتن از پله‌ها، در آن مکان مقدس مکشوف گردد^۲

اگر این پیش‌فرض‌ها را مورد تامل قرار دهیم، می‌توانیم اهمیت آیه‌ی فوق را در باره قرار دادن پوشش اضافی در روی گریبان و سینه‌ها درک کنیم. همچنین تفاوت لباس‌های چسب و تنگ را با لباس‌های نسبتاً گشادتر (جلباب) می‌توانیم دریابیم.

نکته‌دیگری که مورد غفلت قرار گرفته این است که بنا به گزارش‌هایی از تاریخ ادبیات عرب قبل از اسلام، نقل تذکره‌ها و سیره‌ها، تا هنگام بعثت و همچنین در زمان زنده بودن پیامبر، اغلب مردان گیسوان بلند خود را داشتند. بنا براین شاید بتوان گفت که آنچه در میان مرد و زن تفاوت عمده‌ای برای نشان جنسیت ایجاد می‌کرده

و زینت ویژه‌ی زن محسوب می‌شده، موی سر نبوده است بلکه برجستگی بخشی از اندام زن بوده که با لباس معمولی آن زمان و به‌هنگام راه رفتن جلب توجه می‌کرده است و احتمالاً به همین سبب استفاده از پوششی اضافی به‌نام «خِمار» و بستن آن روی گریبان و سینه‌ها می‌توانسته این زینت ویژه زن را پوشش بیشتری دهد و از تحریکات جنسی در برابر نگاه‌های دیگران بکاهد.

در ادامه‌ی آیه شماره ۳۱ در همین سوره، سلسله مراتبی را در باره‌ی مواجهه‌ی زنان با مردان، بدون استفاده از «خِمار» برمی‌شمارد که به‌نظر می‌رسد در این ترتیب، نوعی نسبی‌گرایی در مواجهه‌ی زن با دیگران نهفته باشد.

در شرح این سلسله مراتب، اولین کسی که منعی در برابر او دیده نمی‌شود، شوهر زن است که شریک جنسی او نیز محسوب می‌شود. در رده‌ی بعدی، پدر زن و پدر شوهر او است و همین‌گونه رده‌های بعدی، از فرزندان خود زن گرفته تا برادرها، و برادر زاده‌ها و خواهر زاده‌ها و.. به ترتیب نام برده می‌شوند تا جایی که به مردان غیر خویشاندی می‌رسد که بدون دغدغه جنسی و بدون نیرنگ و مکاری در این مورد هستند و از آنان بانام «تابعینُ غیر اولی الاربه» یاد شده است.

برخی تفاسیر و همچنین ترجمه‌ها از این مردان به‌نام خادمان خصی شده (اخته شده) یاد کرده‌اند که به‌علت خصی شدن نیازی و رغبتی به مسائل جنسی ندارند اما اولاً معنای اولیه «غیراولی الاربه» خصی یا اخته شده نیست، "اربه" به معنای حاجتی شدید است که فرد را برای برآوردن حاجتش به حيله و نیرنگ وادارد.

همچنین در صدر اسلام و در زمان حیات پیامبر که هنوز مسلمانان زندگی ساده و ابتدایی داشته‌اند و هنوز امپراطوری تشکیل نداده بودند و حرمسراهای آنچنانی پدید نیاورده بودند، بسیار بعید است که چنین رسمی در میان آنان بوده باشد که بردگان را اخته کنند تا در حرمسرا که رفت و آمد می‌کنند خطری برای بانوان حرم نداشته باشند.

توصیه‌ی دیگری که پس از شمردن این مراتب به زنان شده است اینکه :

«لایضربن بآرجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن»

این جمله با آنکه بسیار مختصر بیان شده اما چنان همه‌جانبه و مفید است که می‌تواند گونه‌های مختلفی

از اطوارهای زنی را واگوید که دوست دارد به طریقی خود را بنمایاند. مانند زنی بدوی که با پایکوبی‌هایش و به صدا درآوردن خلخال‌های پایش، دیگران را متوجه خود کند. تا خود را به آنان بنمایاند. در پایان آیه آمده است که:

«باز گردید به سوی خدا، همه‌ی شما ای ایمان آورندگان (اعم از زن و مرد) باشد که رستگار شوید»

آیه‌ی دیگری در سوره‌ی احزاب آمده که در آن به زنان رسول و دیگر زنان مؤمن برای اینکه مورد آزار برخی مردان قرار نگیرند توصیه‌هایی در باره‌ی «جلباب» شده است یعنی غیر از واژه‌ی «خمار» و قرار دادن آن روی گریبان، همچنین در سوره احزاب از پوشش دیگری به نام «جلباب» یاد شده است:

«ای پیامبر، بگو به همسرانت، و به دخترانت و به زنان مومنین، که فرو گیرند بر خود از جلباب (بدنین علیهن من جلبابیهن). این نزدیک‌تر است برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند و خداوند آمرزنده و مهربان است»

نکته‌های مبهمی در این آیه برای ما هست که گشودن آن شاید چندان کار آسانی نباشد. اگر چه امروزه «جلباب» را نوع خاصی از لباس می‌شمارند اما اینکه در آن روزگار بعثت هم به همین گونه لباس «جلباب» گفته می‌شد یا نه، جای اما و اگر بسیار است.

خود واژه‌ی جلباب و همچنین باز گشایی معنای این آیه بسیار مورد مناقشه است، چپ‌نشین واژگان و ترکیب جمله‌ها به گونه‌ای است که می‌توان برداشت‌های گوناگون و حتی متناقض از آن نمود. در آیه‌ی فوق فرو گرفتن «جلباب» را برای «شناخته شدن» آورده است تا مورد آزار قرار نگیرند. یکی از نکته‌های مورد مناقشه می‌تواند همین «شناخته شدن» باشد. در برخی از تفسیرها این شناخته شدن را نه به صورت و اسم و رسم بلکه شناخته شدن به اینکه کسی که جلباب می‌پوشد به مسلمان بودن شناخته شود^۴. در عین حال باز هم هیچ نشانی در قرآن نیست که جلباب چگونه پوششی بوده است.

واژه‌ی جلباب از ریشه‌ی «جلب» است، جلب یعنی کسی را از راهی که می‌رود باز داشتن و به راه دیگری کشاندن

و شاید جلباب در این جا ترکیبی از لباس و همچنین نوع رفتار زنان باشد به گونه‌ای که نگاه بیننده را از جاذبه‌های زنانه و جنسیت باز بدارد. به تعبیر دیگر، به نظر می‌رسد که واژه «جلباب» صرفاً به پوششی از نوع مادی آن گفته نمی‌شد، مانند هنگامی که می‌گوییم «لباس تقوی» در این ترکیب منظور از «لباس تقوی» انواع پیراهن و دیگر پوشیدنی‌ها نیست بلکه علاوه بر لباس، نوع رفتار و نگاه مطرح است مانند آنچه در رساله‌ی پولس می‌بینیم:

«زنان خویشان را به لباس حیا و پرهیز بیاریند نه به زلف‌ها و طلا و رخت گران بها.^۵»

در نهج البلاغه هم آمده است: «سترنی عنکم جلباب الدین» جلباب دین سبب شد شما از من باز بمانید، یا جلباب دین مرا از شما مستور کرد. این سخن احتمالاً تعریضی است بر کسانی که به بوی مقام و ثروت از پیرامون علی پراکنده شده و به سوی معاویه گرایش پیدا کرده بودند.

در آیه‌ای هم که از جلباب در آن یاد شده تأکید بر این است که زنان و دختران رسول و دیگر مومنان به گونه‌ای باشند که شناخته شوند و مورد آزار دیگران قرار نگیرند. می‌توان گفت که منظور از شناخته شدن، تمایز یافتن میان زنانی است که گرایش به رابطه‌ی جنسی آزاد با دیگران را دارند و زنانی که این گرایش را محدود به شوهران خود می‌کنند. بدیهی است که تشخیص چنین گرایشی از سوی بیننده صرفاً به لباس و پوشش نیست بلکه بیشتر به نوع نگاه، گفتار و رفتار زنان هم مربوط می‌شود.

در شهر کوچکی مثل مدینه‌ی آن روزگار که همه‌ی آدم‌ها حتی به اسم می‌توانستند یکدیگر را بشناسند، زنان رسول و زنان مومنین به چه چیزی باید شناخته می‌شدند که مورد تهمت، و آزار قرار نگیرند؟ به نظر می‌رسد که در اینجا منظور از شناخته شدن، نوعی از شناخت از طرف دیگران نسبت به زن است که دیگران آن زن را از رفتار، گفتار و نگاهش به وقار و گرایش به پاکدامنی بشناسند، نه تنها اینکه مثلاً بشناسند که این زن فلانی است و چون زن فلانی است کسی به او کاری نداشته باشد. در آیه‌ی ۳۲ همین سوره‌ی احزاب خطاب به همسران پیامبر آمده است که:

«..اگر تقوی پیشه کرده‌اید، پس به ناز سخن مگویید، که سبب شود آنکه در قلبش بیماری است به شما

طمع بورزد...»

با توجه به آنچه گذشت شاید بتوان گفت که پوشش برای زنان و مردان، هم امری نسبی بوده است و هم اختیاری. یعنی به همان گونه که ایمان به تعالی یافتن امری اختیاری و ارادی است، طبعاً انتخاب ملزومات و راهکارهای متناسب برای رسیدن به تعالی هم مبتنی بر همان ایمانی خواهد بود که زن یا مرد اراده کرده است. به نظر می‌رسد که اجبار به پوشش‌های فرمایشی، غیر از پیشنهاد و توصیه و نشان دادن راه کار است. اجبار برای مرد یازنی که ایمانی به تعالی یافتن ندارد، موجب اعتلای او نمی‌شود و چنانچه مردان و زنانی ایمان به رشد انسانی و تعالی خود داشته باشند بی‌آنکه کسی اجبارشان کند، خودشان متناسب با شرایط محیط و موقعیت، از پوشش لازم استفاده می‌کنند.

بخش دوم:

آنچه در باره آیات سوره ی نور و احزاب نوشتیم، اگر با وقایع تاریخی روزگار بعثت و جغرافیای حجاز سنجیده شود شاید مشکل فهم این آیات تا حدودی حل شود. ضمناً توجه دارید که آیات مربوط به پوشش زن را اصطلاحاً جزو آیات احکام می‌دانند.

آیاتی که اصطلاحاً به آیات احکام مشهور شده است بیشتر مدنی هستند. یعنی تاریخ نزول این آیات مربوط به پس از هجرت از مکه به مدینه است. آیات مکی به خصوص آیات مربوط به سال‌های اول بعثت، همه آیاتی برانگیزاننده، دعوت کنند و نفی کننده‌ی سنت‌ها و اصنام عرب است. این آیات مدام از دگرگونی‌های جدی و شالوده شکنی‌های اساسی حکایت دارد. همچنین مهمترین شعار مسلمانان هم در آغاز بعثت با کلمه‌ی «نه» (لا) شروع می‌شد و نفی باورها و اصنام عرب را در برمی‌گرفت. در این شرایط پر غوغا هنوز فرصتی برای تشریح و قانون جدید نهادن برای جامعه‌ای مدنی نبود.

از سوی دیگر، پیامبر اسلام، بعثت خود را ادامه‌ی رسالت همان پیامبران سلسله‌ی ابراهیمی می‌شمرد. بنیان‌گذار کعبه نیز ابراهیم و اسماعیل دانسته می‌شد که این خانه در زمان بعثت به خانه‌ی اصنام تبدیل شده بود. مهمترین ادیان زنده‌ی ابراهیمی هم که در آن روزگار مطرح بودند و پیروانی داشتند و تازه مسلمانان هم آنان را می‌دیدند پیروان

آیین موسی و عیسی بودند. از این جهت دور نمی نماید که مسلمان نخستین که در برخی موارد و آداب دینی مانند نماز و روزه و زکوة و حجاب که هنوز آیه‌ای و دستوری نداشتند موقتا همان آداب و دستوری را عمل کنند که مسیحیت و یهود به نقل از رسولان خود عمل می کردند .

به عنوان نمونه می توان از قبله‌ی مسلمانان یاد کرد که تا سال دوم پس از هجرت همان بیت المقدسی بود که قبله‌ی یهودیان و مسیحیان هم بود. به تعبیر دیگر از بیست و سه سال نبوت پیامبر، سیزده سال در مکه گذشت با همان رویکرد شالوده شکنانه، و ده سال در مدینه که اندک اندک آیات احکام نازل شد. بنا براین بیشتر آیات احکام مربوط به دوره‌ی پایانی زندگی پیامبر است .

باز هم به عنوان نمونه می توان داستان روزه گرفتن مسلمانان در آغاز ورود به مدینه را یاد آور شد که در روز عاشورا روزه می گرفتند. این روزه گرفتن در این روز ویژه‌ی یهودیان بود. توضیح اینکه: نام عاشورا تا قبل از واقعه‌ی کربلا ربطی به دهم ماه محرم نداشت و روز دهم از ماه «تیشر» بود. ماه تیشر هفتمین ماه در گاه شماری یهودیان به شمار می رفت و یهودیان اعتقاد داشتند که در روز دهم این ماه خداوند بنی اسرائیل را از اسارت مصر رهایی داده است به این جهت این روز را روز کفاره دانسته و روزه می گرفتند. در سال اول ورود مسلمانان به مدینه پیامبر علت روزه دار بودن یهودیان را جويا می شود و در پاسخ می گویند در این روز خداوند آل فرعون را غرق کرده و موسی و همراهان موسی را نجات داده است و این روزی مقدس است. در همین مورد در تاریخ طبری آمده است که :

«پیامبر فرمود: حق ما نسبت به موسی از آنها بیشتر است. و آن روز را روزه داشت و گفت تا دیگران نیز روزه بدارند و چون [بعدا] روزه‌ی ماه رمضان مقرر شد نگفت که به روز عاشورا روزه دار شوند و منع هم نفرمود»^۶

اما مسئله‌ی حجاب و روسری، به نظر می رسد تا قبل از اسلام در میان اعراب حجاز چنین رسمی وجود نداشته است اما نوعی از حجاب در میان یهودیان و مسیحیان مطرح بود به ویژه برای هنگامی که زنان در مناسک و عبادات شرکت می جستند و دور نمی نماید که مسلمانان هم تا قبل از نزول آیات مشهور به آیات حجاب، از همان نمونه‌هایی که در میان یهود و مسیحیت بود پیروی کرده باشند .

در این نمونه‌ها، زنان در معبد خداوند و به هنگام نیایش می‌بایست سر خود را می‌پوشانیدند و حضورشان بدون روسری ممنوع بود (تاریخ تمدن ویل دورانت جلد سوم فصل بیست و هشتم). در نامه‌های پولس به قرنتیان محدودیت‌های بسیار شدیدتری برای زنان بیان شده است از جمله اینکه :

«زنان در کلیسا خاموش باشند، اگر می‌خواهند چیزی بیاموزند در خانه از شوهران خود بپرسند، زیرا زنان را در کلیسا حرف زدن قبیح است»^۷

این امور در میان مسیحیت آن روزگار سنت شده بود در حالی که زنان و مردان برخی از قبایل عرب در آن روزگار مناسک طواف کعبه را کاملاً عریان و بدون هیچ پوششی به جای می‌آوردند و در سال نهم هجرت بود که بنا به درخواست پیامبر این رسم برداشته شد و قرار شد زن و مرد دارای پوشش باشند^۸. آیات سوره نور در مورد حجاب و انداختن پوشش روی سینه‌ها نیز منحصر به مناسک و حضور زنان در معابد و مساجد نمی‌شود بلکه امری عام است برای هر مکانی که مردان بیگانه و نامحرمی حضور دارند .

از بررسی موارد فوق می‌توان نتیجه گرفت که احکام قرآن، از یکسو هم محدود کردن آن عریانی‌های هنگام طواف بوده و هم محدود کردن بی‌بند و باری‌ها و خودنمایی‌های زنان عرب. در عین حال در قرآن تساهل بیشتری نسبت به آن سخت‌گیری‌ها و محدودیت‌هایی که در آیین یهود و مسیحیت رسم و سنت شده بوده است دیده می‌شود .

این تساهل و تعادل نسبی را در موارد دیگری نیز می‌توان نشان داد. مثلاً کشتن و سنگسار زناکار در تورات ذکر شده است و حتی مجازات در آتش افکندن نیز برای زن زناکار هم آمده است^۹، اما در قرآن حکم زناکار به تازیانه تقلیل یافته است. اینکه چرا و چگونه در مضامین فقهی گاهی نوعی بازگشت به مضامین توراتی دیده می‌شود و حکم سنگسار زناکار را جایز دانسته‌اند بحثی دیگر است که نیاز به مقاله‌ی مستقل دیگری دارد.

افزون بر تفاوت جدی و اساسی که میان مضامین قرآن و متون فقهی دیده می‌شود، آنچه در مورد حجاب و زنان در تاریخ ما به عنوان تاریخ اسلام بیشتر می‌تواند مورد تامل و نقد قرار گیرد تقسیم بندی زنان به دو بخش

«کنیز» و «آزاد» است که بیشتر به لحاظ روابط جنسی مطرح بوده است. منظور از واژه «آزاد» که بیشتر در مضامین فقهی ما دیده می‌شود این نیست که زنان در هر کاری و رابطه‌ای آزاد بوده باشند بلکه این است که از پدر و مادر برده به دنیا نیامده باشند و دارای اصالت خانوادگی باشند و به عنوان همسر به عقد ازدواج مردان در آیند. به همین جهت از آنان در اصل به نام «محصنه» یاد شده است یعنی زنی یا زنانی که در حصار زندگی زناشویی از هر نوع رابطه‌ی جنسی با مردان غیر بازداشته می‌شوند. سخت‌گیری‌های حجاب و حدود از سوی مردان به این گونه زنان اعمال می‌شده است در صورتیکه این سخت‌گیری برای کنیزان که بیشتر همان بردگان جنسی بوده‌اند وجود نداشته است. نقد مورد نظر دقیقاً این است که تقسیم‌بندی زنان به لحاظ روابط جنسی باید مبتنی بر مومن و غیر مومن بوده باشد یا مبتنی بر نژاد و تبار و خانواده؟ چرا زنانی که از پدر و مادر برده بوده‌اند اگر مسلمان هم بشوند باز هم منعی نبود که به عنوان برده جنسی مورد بهره‌گیری قرار گیرند؟

ویرایش / ۱۳۹۷/۲/۲ / مشهد

-
- ۱ - اشاره به این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که زبان دانی غیر از زبان شناسی است. ممکن است کسی زبان عربی را خوب بداند و بر قواعد صرف و نحو زبان عرب هم مسلط باشد اما این به معنای زبان‌شناسی نیست.
 - ۲ - تاریخ طبری، جلد سوم، در بخش مربوط به اخبار پیامبر تا به هنگام بعثت. همچنین توجه به این نکته نیز مهم است که درختان موجود در مکه و مدینه بیشتر همان نخل‌های خرما بوده و هست که چوب آن به سبب الیافی بودن فاقد ارزش برای صنعت نجاری بوده است
 - ۳ - تورات، سفر خروج، باب ۲۰، آیه ۲۶
 - ۴ - تفسیر المیزان ذیل همین آیه مربوط به جلباب
 - ۵ - رساله اول پولس به تیموتائوس باب دوم آیه ۹
 - ۶ - ترجمه‌ی تاریخ طبری، چاپ دوم، جلد سوم صفحه ۹۴۲
 - ۷ - رساله‌ی اول پولس به قرنتیان باب چهاردهم آیات ۳۴ به بعد
 - ۸ - نگاه کنید به کتاب سیرت رسول‌الله جلد دوم صفحه ۱۰۰۰ حکایت حج کردن ابوبکر با مردم در سال نهم هجرت و منع عربانی اعراب در حج. همچنین ترجمه‌ی تاریخ طبری جلد چهارم صفحه ۱۲۵۳
 - ۹ - تورات کتاب لاویان، باب ۲۰ آیات ۱۰ به بعد